

مطهری و انسان سالم قرآنی

سید حیدر علوی نژاد

شهید مطهری درباره انسان، ماهیت، بیماری و سلامتی، نقص و کمال او بسیار نوشته است، دو کتاب از مجموعه مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی و نیز کتاب های انسان و سرنوشت، تعلیم و تربیت، فطرت، تکامل اجتماعی انسان، هدف زندگی و انسان کامل در این باره هستند و نیز کتاب های پی مانند فلسفه تاریخ، جاذبه و دافعه علی(ع)، سیره نبوی، و سیره ائمه و... که باز به سرنوشت جمعی یا الگوهای شایسته جامعه انسانی مربوط می شود.

توجه فزاینده مکتب های فلسفی و حتی سیاسی معاصر به مسأله شناخت ماهیت انسان، نیازها، انگیزه ها و غرائز انسان، عوامل سلامت روانی و اجتماعی و راه های تربیت انسان ایده آل، از عمده ترین عواملی بود که می توانست دانشمندی آگاه به زمان، مانند شهید مطهری را برانگیزد تا در این باره بسیار پژوهش کند و بنویسد، به ویژه که فرهنگ

اسلام در این زمینه بسیار پر بار و غنی است. شناخت و نقد اندیشه های وارداتی در زمانه پرهیجان شهید که جوانان دسته دسته به اندیشه های انقلابی می پیوستند، ایشان را بر آن وامی داشت که راهنمایی نسل جوان عصر خویش را آگاهانه و مسؤولانه به دوش بگیرد. شهید مطهری با آگاهی از زمان و نیازهای عصر خویش می نوشت و این نشان از اهمیت این مسأله در زمان ایشان دارد... هدف ما در این نوشتار طرح و ارائه دیدگاه های استاد مطهری درباره انسان سالم با استناد به آیات قرآنی است، و به بحث های فلسفی در این باره که در نوشتارهای فلسفی ایشان آمده نمی پردازیم. شهید مطهری براساس دیدگاه قرآنی خود در این زمینه که جامعه و فرد را دارای حیات و مرگ، کمال و سقوط و بیماری و سلامت می داند، درباره سلامت و تعالی فردی و اجتماعی سخن گفته است. در این نوشتار از مباحث مربوط به شناخت کلی ماهیت انسان و بسیاری از مطالب مهم دیگر درباره انسان نیز صرف نظر شده و تنها خطوط کلی چهره انسان سالم و کامل اسلامی آورده شده است.

نیازهای انسان

پژوهش درباره سلامت روانی، بدون توجه به نیازهای اساسی او (وانگیزه ها و یا غرائز او) راه به جایی نمی برد، زیرا برآورده شدن یا نشدن نیازهای اساسی انسانی با سلامت روانی و جسمی و کمال او نسبتی مستقیم دارد.

روان شناسان (سلامت) در همین زمینه می گویند:

(چنین به نظر می آید که درجه رضامندی نیاز اساسی به گونه ای مثبت با درجه سلامت روانی همبستگی دارد).^۱

و نیز احتمال می دهند که (ارضای کامل نیازهای اساسی، همان سلامت مطلوب)^۲ باشد. به همین دلیل آنان اعتقاد دارند که برای روان درمانی نیز باید از همین راه اقدام گردد.

(ارضای نیازهای اساسی برای آهنگ درمان واقعی، اصلی عمده به شمار می رود). ۳
بنابراین به منظور شناخت سلامت انسان، شناخت نیازها، غرائز و انگیزه های او بایسته است:
(هنگامی که مفهوم سلامت ناشی از رضامندی (یا سلامت ناشی از نیک بختی) را به عنوان واقعیت
بپذیریم، بدین ترتیب خودمان را به گونه ای تلویحی با نویسندگانی چون گلاشتاین، یونگ، آدلر،
آنگیال، هورنای، فروم، مای، بوهرلر، راجرز و بسیاری دیگر در یک صف قرار می دهیم. ای نان بر این
باورند که در درون ارگانیزم، گرایش مثبتی وجود دارد که آن را به سوی رشدی کامل تر سوق می
دهد). ۴

بنابراین، در گام نخست، نیازهای انسان را از دیدگاه شهید مطهری بررسی می کنیم، در ضمن بحث
متوجه خواهیم شد که شهید مطهری نیز به طور تقریبی چنین نظری دارد، یعنی این که نیازها و
میل ها و انگیزه های انسان اگر به خوبی و درستی شناخته و ارضا شوند، سلامت و تعالی و کمال را
به وجود می آورد.

انسان، بی تردید با حیوانات متفاوت است، به دلیل همین تفاوت، برخی از نیازهای اساسی او نیز با
سایر جانداران متفاوت است، مانند آنچه مربوط به حوزه دانش، معنویت و امور روحی و روانی می
شود، به ویژه ایمان. اگرچه در برخی از نیازهای اساسی با حیوان مشترک است، مانند بیشتر
نیازهای جسمی.

شهید در جایی نیازها را به دو گروه اولی و ثانوی تقسیم بندی می کند:

(نیازمندی ها بر دو گونه است؛ نیازمندی اولی و نیازمندی های ثانوی؛ نیازمندی های اولی از عمق
ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد. تا انسان، انسان
است و تا زندگی وی زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازمندی ها هست. این نیازمندی ها یا جسم
ی است یا روحی و یا اجتماعی. نیازمندی های جسمی از قبیل نیازمندی به خوراک، پوشاک،
مسکن، همسر و غیره؛ نیازمندی های روحی از قبیل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت؛
نیازمندی های اجتماعی از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات). ۵

شهید مطهری در اینجا تنها برای تفهیم تقسیم بندی، نمونه هایی از نیازمندی ها را به عنوان مثال
آورده و درصدد بیان تمام این نیازها نبوده است. ایشان در مورد نیازهای دسته دوم یا ثانوی نیز که
از نیازهای اولی پدید می آیند به طور کلی می نویسد:

(نیازمندی به انواع آلات و وسایل زندگی که در عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می کند از
این نوع است). ۶

شهید مطهری سپس به نقش نیازهای اولی و ثانوی اشاره می کند:

(نیازمندی های اولی، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است، اما نیازمندی های ثانوی
ناشی از توسعه و کمال زندگی است و درعین حال محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر). ۷

تک غریزه ای نبودن انسان

شهید مطهری که به طور معمول در بحث های خود مکتب های فلسفی و سیاسی موجود در زمان خود را مورد توجه قرار می داد، در این باره نیز دیدگاه مارکسیستی را - که به اصالت اقتصاد معتقد بود! - نقد و بررسی کرده است. ایشان این اصل مارکسیستی را می شکافد و می گوید این اصل ریشه روانی دارد، و معنایش این است که انسان فقط یک غریزه دارد؛ (تلاش برای معاش). و در پاسخ اینکه درستی یا نادرستی این سخن را چگونه می توان فهمید، می نویسد:

(جواب این را روان شناسی باید بدهد که کارش تحقیق درباره غرائز بشر است.) ۸

اما آیا روان شناسی می پذیرد که انسان فقط یک غریزه داشته باشد؟ آن هم غریزه تلاش برای معاش؟

(قدر مسلم، روان شناسی این نظریه را نمی پذیرد؛ علم امروز و روان شناسی امروز این نظریه را نمی پذیرد که در وجود بشر تنها یک غریزه اصیل وجود دارد و آن همان غریزه تلاش برای معاش است. حتی افرادی که افکار مادی دارند، نیز منکر این حرفند.) ۹

ایشان سپس به نقل نظریات دیگران از جمله راسل می پردازد، که حتی او هم افزون بر این غریزه دو غریزه دیگر، یکی غریزه جنسی و دیگری برتری طلبی برای انسان قائل است ۱۰ و می افزاید:

(دیگران برای حقیقت جویی در انسان اصالت قائلند؛ یعنی معتقدند انسان به حسب سرشت و فطرت، حقیقت جو، کاوش گر و علم طلب آفریده شده است؛ بنابراین برای علم اصالت قائل هستند، برای هنر و زیبایی و اخلاق و مذهب اصالت قائل هستند...) ۱۱

ایشان بر این دیدگاه اشکالی دیگر نیز دارد، که آن هم جنبه روان شناختی دارد:

(اگر ما بخواهیم مذهب، هنر و خصوصاً فرهنگ را تابع مسائل اقتصادی بدانیم، بستگی به این دارد که فکر را در مسائل نظری تابع بدانیم؛ این هم چیزی است که علم آن را نمی پذیرد.) ۱۲

بدین سان شهید بر مبنای روان شناختی (اصالت اقتصادی) دو ایراد وارد می کند.

استاد شهید در جای دیگر دیدگاه ماتریالیسم را به طور گسترده بررسی می کند که برای انسان مهم ترین انگیزه را انگیزه اقتصادی و مهم ترین نیاز یا غریزه او را (تلاش اقتصادی) او می داند و به طبع تکامل او را در تکامل ابزار تولید!

پس از نقل و نقد این دیدگاه که انسان را حیوانی مانند سایر جانداران می داند، نظریه اسلام را درباره انسان بیان می کند و خاطر نشان می سازد که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می شود و به سوی انسانیت کمال می یابد. این اصل، هم درباره فرد صدق می کند و هم درباره اجتماع. روح انسان در دامن جسم او زاییده می شود و تکامل می یابد تا به استقلال برسد؛ همان گونه که لازمه رشد است. روح نیز به تدریج که به سوی کمال حرکت می کند وابستگی آن به جسم کمتر و کمتر می شود تا به استقلال برسد.

(طبق این نظریه، جنبه انسانی انسان به علت اصالتش، همراه بلکه مقدم بر تکامل ابزارهای تولیدی اش تکامل یافته و بر اثر تکامل، تدریجاً از وابستگی اش و تأثیرپذیری اش از محیط طبیعی و اجتماعی کاسته و بر وارستگی اش - که مساوی است با وابستگی به عقیده و آرمان و مسلک و ایدئولوژی - و نیز تأثیر بخشی اش بر روی محیط طبیعی و اجتماعی افزوده است، و درآینده هر چه

بیشتر به آزادی کامل معنوی یعنی استقلال و وابستگی به عقیده و ایمان و ایدئولوژی خواهد رسید. ۱۳)

آن گاه می افزاید که طبق این نظر، واقعیت انسانی سایه و انعکاس و تابعی از تکامل مادی او نیست؛ خود، واقعیتی است مستقل و متکامل. و تعیین کننده سرنوشت نهایی انسان، سیر تکامل اصیل فرهنگی او و واقعیت اصیل انسانی اوست، نه سیر تکامل ابزار تولید.

اکنون هنگام آن است که بینیم نیازها و محرک های انسان از دیدگاه خود شهید چیست؟ استاد شهید در کتاب کم حجم اما ژرف خود؛ انسان در قرآن، پس از بیان ابعاد ماهیت انسان و ارزش ها و ضدارزش ها از دیدگاه قرآن به تفاوت های انسان و حیوان پرداخته، می گوید، انسان و حیوان در سه ناحیه با یکدیگر تفاوت دارند:

۱. ادراک و کشف خود و جهان.

۲. جاذبه هایی که بر انسان احاطه دارد.

۳. چگونگی تأثیرپذیری از جاذبه ها و انتخاب آنها. ۱۴

در ناحیه ادراک

ایشان ادراک را به حسی و عقلی تقسیم می کند؛ در زمینه ادراک حسی حتی برخی از حیوانات نسبت به انسان قوی ترند، بنابراین انسان و حیوان در این ادراک مشترک هستند، اما این نوع ادراک بسیار سطحی است، ولی انسان نیروی مرموز و ویژه ای دارد به نام عقل که قوانین کلی جهان را کشف می کند و این دروازه ای برای کشف خود انسان نیز هست. شناخت حقایق ماورای حسی و شناخت فلسفی خدا از این راه ممکن است.

در ناحیه جاذبه ها

جاذبه های مشترک بین انسان و حیوان عبارت از اموری است مانند میل به غذا، جفت، خواب، استراحت، آسایش و... که انسان را به سوی ماده می کشاند. و جاذبه های غیرمادی که کانون های معنوی دارند و مهم ترین آنها که تا امروز شناخته شده (علم و دانایی، خیراخلاقی، جمال و زیبایی، تقدیس و پرستش است).

تأثیرپذیری از جاذبه ها

اما یکی از تفاوت های انسان با حیوان در تأثیرپذیری از جاذبه ها و توانایی ایستادگی انسان در برابر میل هاست. حیوانات در برابر میل ها و کشش هایی که در آنها وجود دارد توانایی مقاومت ندارند. تفاوت دیگر انسان با حیوانات در گذار از محدوده مادیات به جاذبه های معنوی است که سبب گسترش فعالیت او از مرزهای مادیات تا افق عالی معنویات است، و دیگر مجهز بودن او به نیروی عقل و اراده و داشتن حق انتخاب و آزادی است که به همین دلیل بر او تکلیف شده است.

معیار انسانیت

طبیعی است که میل ها و انگیزه ها در وجود انسان ها بیهوده آفریده نشده اند. حیوانات را غرائز رهبری می کند، در نوع غذا، زمان جفت گیری، کیفیت بزرگ کردن فرزندان و... اما انسان ها گزینه ای آن چنان قوی که جایی برای تخلف و انتخاب نداشته باشند ندارند. کیفیت درست استفاده از توانایی ها و مقدار لازم و صحیح ارضای نیازها در انسان ها به مقدار زیادتری وابسته به انتخاب خود است. انسان می تواند با زیاده روی، اعتدال و یا کمتر از اندازه لازم به میل ها و کشش های غریزی خود بپردازد. شهید مطهری، معیار انسانیت را در همین می داند که انسان در برابر میل ها و جاذبه های مادی و طبیعی ایستادگی کند و با نیروی اراده و تعقل، راه درست را انتخاب کند:

(میل ها و جاذبه ها نوعی پیوند و کشش است میان انسان و یک کانون خارجی که انسان را به سوی خود می کشاند. انسان به هر اندازه که تسلیم میل ها بشود خود را رها می کند و به حالت لختی و سستی و زبونی در می آید و سرنوشتش در دست یک نیروی خارجی قرار می گیرد که او را ب ه این سو و آن سو می کشاند، ولی نیروی عقل و اراده، نیرویی درونی و مظهر شخصیت واقعی انسان است.) ۱۵

نتیجه تکیه انسان به عقل و اراده و قطع نفوذهای خارجی به (آزادی) او می انجامد و انسان را به صورت (جزیره ای مستقل) در می آورد، و سبب مالکیت انسان بر (خویشتن) و استحکام شخصیت او می شود.

(مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میل ها هدف اصلی تربیت اسلامی است، غایت و هدف چنین تربیتی، آزادی معنوی است.) ۱۶

حس پرستش

در میان میل ها و جاذبه هایی که انسان را به فعالیت وا می دارند، حس نیایش از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این حس به قدمت تاریخ انسان (قدیمی) است، و از (عمومیت) برخوردار است. حتی پیامبران، ابداع کننده و آورنده پرستش نبوده اند، بلکه تنها نوع پرستش و آداب و اعمال پرستش توحیدی را آموزش داده اند.

(عبادت و پرستش نشان دهنده یک (امکان) و یک (میل) در انسان است. امکان بیرون رفتن از مرز امور مادی و میل به پیوستن به افق بالاتر و وسیع تر. چنین میلی و چنین عشقی از مختصات انسان است.) ۱۷

پرستش در آغاز، شکل توحیدی داشته، انحراف ها و خرافات در طول زمان رخ می داده است. همان گونه که اشاره شد مسأله دیگر، عمومی بودن این حس است که در همه افراد بشر وجود دارد، در این زمینه استاد مطهری از (اریک فروم) نقل می کند:

(انسان ممکن است جاندار یا درختان یا بت های زرین یا سنگی یا خدای نادیدنی یا مردی ربانی یا پیشوایی شیطانی صفت را بپرستد؛ می تواند نیاکان یا ملت یا طبقه یا حزب خود یا پول و کامیابی را بپرستد... او ممکن است از مجموعه معتقداتش به عنوان دین ممتاز از معتقدات غیردینی آگاه

باشد و ممکن است بر عکس، فکر کند که هیچ دینی ندارد، مسأله بر سر این نیست که دین دارد و یا ندارد، مسأله بر سر این است که کدام دین را دارد. (د. ۱۸)

و از ویلیام جیمز نقل می کند:

(ولی اطمینان دارم که حتی آن کسان هم که می گویند به کلی فاقد آنند (حس پرستش و دینداری) خود را فریب می دهند، و حقیقتاً تا حدی دین دارند.)

این عمومی بودن نشانه ای از اصیل و فطری بودن این کشش در انسان است، زیرا انسان کمال خواه است و این حس او را به چنین کمالی راهنمایی و متصل می کند:

(احساس نیایش، احساس نیاز غریزی است به کمال برتر که در او نقصی نیست و جمالی که در آن زشتی وجود ندارد... انسان در حال پرستش از وجود محدود خویش پرواز می کند و به حقیقتی

پیوند می یابد که در آنجا نقص و کاستی و فنا و محدودیت وجود ندارد. و به قول انیشتین، دانشمن د بزرگ عصر ما، در این حال فرد به کوچکی آمال و اهداف بشری پی می برد و عظمت و جلالی را

که در ماورای امور و پدیده ها در طبیعت و افکار تظاهر می نماید، حس می کند.) (د. ۱۹)

و این همان (کمالی) است که در توحید عملی از آن سخن به میان آمده است.

..

نقش ایمان در سلامت روانی و اجتماعی

(و من أعرض عن ذكری فإنّ له معیشتة ضنكاً) طه/۱۲۴

شهید مطهری، یک بار از ضرورت و لزوم ایمان برای سلامت روانی و سلامت اجتماع سخن می گوید و بار دیگر از آثار مثبت ایمان در روان انسان و جامعه انسانی.

لزوم ایمان برای سلامت روانی از چند نظر قابل بررسی است؛ یکی اینکه جلو خودخواهی انسان را بگیرد، و دیگر این که او را از سرگردانی و بلاتکلیفی در رویارویی با رویدادهای بزرگ و کوچک رها می سازد. علاوه بر نکات یادشده هرگونه خدمتی به بشریت بدون ایمان و داشتن آرمان، ناممکن است.

(انسان نمی تواند بدون داشتن ایده و آرمان و ایمان (زندگی سالم) داشته باشد و یا کاری مفید و ثمربخش برای بشریت و تمدن بشری انجام دهد. انسان فاقد هرگونه ایده و ایمان، یا به صورت موجودی غرق در خودخواهی در می آید که هیچ وقت از درک منافع فردی خارج نمی شود، و به صورت موجودی مردود و سرگردان که تکلیف خویش را در زندگی و در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی داند.

انسان دائماً با مسائل اخلاقی و اجتماعی برخورد می نماید و ناچار باید عکس العمل خاصی در برابر این گونه مسائل نشان بدهد، انسان اگر به مکتب و عقیده و ایمانی پیوسته باشد تکلیفش روشن است؛ و اما اگر مکتب و آیینی تکلیفش را روشن نکرده باشد همواره مردود به سر می برد، گاهی به

این سو کشیده می شود و گاهی به آن سو، موجودی می گردد ناهمگون.) (د. ۲۰)

البته این نیز معلوم است که فقط ایمانی مقدس، یعنی ایمان مذهبی توانایی دارد چنین اثری بگذارد، زیرا ایمان واقعی و پرجذبه همان ایمان مذهبی است:

(تنها ایمان مذهبی قادر است انسان را به صورت یک مؤمن واقعی درآورد... ۲۱) ایشان در اثبات این که انسان به ایمان، و آن هم ایمان مذهبی نیازمند است به طور گسترده بحث می کند، و سپس به بحث درباره اثر ایمان در زندگی انسان می پردازد، یعنی در فرد و جامعه، که مورد نظر ما در این قسمت است:

(ایمان مذهبی آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر تولید بهجت و انبساط، چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی، و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است.) ۲۲

سپس ایشان به تفصیل آثار ایمان را در سه بخش توضیح می دهند:

الف. بهجت و انبساط

۱. خوش بینی ۲. روشندلی ۳. امیدواری ۴. آرامش خاطر ۵. لذت معنوی (شیرینی و مزه ایمان)

ب. بهبود روابط اجتماعی

زیرا شرکت در زندگی و به عهده گرفتن مسؤولیت در (تقسیم کار) و احساس وظیفه و تکلیف درباره وظایف اجتماعی و محترم شمردن قوانین و حقوق دیگران، مهرورزی، عدالت، اطمینان، احساس مسؤولیت درخفا و مثل یک پیکر شدن جامعه، جز در سایه ایمان مذهبی ممکن نیست.

ج. کاهش ناراحتی ها

ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می آفریند و تلخی های ناگزیر را شیرین می کند، و دوران پیری را با انس با خدا از خلأ نجات می دهد و پر می کند، مرگ را در نظر او از ترسناک بودن در می آورد. ۲۳

(از نظر روان شناسان، مسلم و قطعی است که اکثر بیماری های روانی که ناشی از ناراحتی های روحی و تلخی های زندگی است، در میان افراد غیرمذهبی دیده می شود. افراد مذهبی به هر نسبت که ایمان قوی و محکم داشته باشند از این بیماری ها مصون ترند. از این رو یکی از عوارض زندگی عصر ما که در اثر ضعف ایمان های مذهبی پدید آمده است، افزایش بیماری های روانی و عصبی است.) ۲۴

البته این نظریه با تجربه و آمار روان شناسان مطابق است، دلیل آن هم روشن است. (... فرد بی ایمان در کشور هستی، مانند فردی است که در کشوری زندگی می کند که قوانین و تشکیلات و تأسیسات کشور را فاسد و ظالمانه می داند و از قبول آنها هم چاره ای ندارد. درون چنین فردی همواره پر از عقده و کینه است. او هرگز به فکر اصلاح خودش نمی افتد، بلکه فکر می کند در جایی که زمین و آسمان بر ناهمواری و سراسر هستی ظلم و جور و نادرستی است، درستی ذره ای مانند من چه اثری دارد؟! چنین کسی هرگز از جهان لذت نمی برد. جهان برای او همواره مانند یک زندان هولناک است. این است که قرآن کریم می فرماید:

(ومن أعرض عن ذكری فإنّ له معیشتاً ضنکاً) طه/۱۲۴

هر کس از توجه و یاد من رو برگرداند، زندگی پر از فشاری خواهد داشت.

آری ایمان است که زندگی را در درون ما وسعت می بخشد و مانع فشار عوامل روحی می شود.) ۲۵

فواید و آثار ایمان
الف. بهجت و انبساط:

خوش بینی

روشندلی

امیدواری

آرامش خاطر

لذت معنوی

ب. بهبود روابط اجتماعی:

شرکت در زندگی و به عهده گرفتن مسؤولیت در (تقسیم کار) و احساس وظیفه و تکلیف درباره وظایف اجتماعی و محترم شمردن قوانین و حقوق دیگران، مهرورزی و عدالت، اطمینان، احساس مسؤولیت در نهان خانه ها و مثل یک پیکر شدن جامعه که جز در سایه ایمان مذهبی ممکن نیست

ج. کاهش ناراحتی ها:

ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می آفریند و تلخی های (ناگزیر) را شیرین می کند... و دوران پیری را با انس با خدا سر می کند، مرگ را در نظر او از ترسناک بودن در می آورد.

به یگانگی رسیدن شخصیت در پرتو ایمان

(ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً)

زمر/۲۹

به یگانگی رسیدن شخصیت در سایه ایمان از مباحث روشنگر شهید مطهری است. از عمده ترین مباحث روان شناسی امروز، که شاید هدف اساسی آن نیز باشد بررسی راه های (تحقق خویشتن) است. بسیاری از نظریه پردازان درباره شخصیت سالم حرفی را می زنند که سرانجام مفهوم آن همین (تحقق خود) است. به خصوص (روان شناسی نیروی سوم با گرایش های وجودی (اگزیستانسیالیسم) و انسان گرایانه.

از نظریه محدودنگر فروید که بگذریم، روان کاوان دستیار او نیز به گونه ای همین حرف را می زنند. مثلاً یونگ شخصیت سالم را دارای (تفرد) می داند. تفرد به معنای این است که فرد به خود حقیقی خودش تبدیل شود. تفرد، (خودشدن) و (تحقق خویشتن) است و (تحقیق همه جانبه شخصیت). اما آیا این بدون به یکپارچگی رسیدن شخصیت ممکن است یا اینکه (تفرد مستلزم این است که فرد به کلیت و یکپارچگی برسد). ۲۶ هنری موری نیز (هدف نهایی رشد شخصیت را خلاقیت و تحقق خویشتن) ۲۷ می داند. او نیز به یگانگی رسیدن شخصیت انسان را در این می بیند که بین (م

ن برتر) و (من ایده آل) او فاصله چندانی نباشد. ۲۸

(غایی ترین هدف شخصیت سالم به عقیده آلفرد آدلر (همکار دیگر فروید) تحقق خویشتن است.)

فروم، شخصیت سالم را دارای جهت گیری بارور می داند، این مفهوم سلامت روان فروم با انسان سالم آلپورت و مزلو شباهت زیادی دارد، و خود مزلو نیز به شباهت دیدگاهش با دیدگاه آلپورت، راجرز، فروم و... اشاره می کند. ۲۹

(در نظر نویسندگان این گروه های گوناگون، به ویژه فروم، هورنای، یونگ، سی . بوهلر، آنگیال، راجرز، جی . آلپورت، شاختل، ولیند و برخی روان شناسان کاتولیک متأخر، رشد، تفرد، خودمختاری، خودشکوفایی، خودسازی، بارآوری و تحقق خود، همگی به طور کلی هم معنایند، و بیشتر نشانگر حوزه ای که به طور مبهمی متصور شده باشد هستند، تا مفهومی که به طور دقیق تعریف شده باشد...) ۳۰

مقصود در اینجا بررسی نظریه روان شناسان درباره (شخصیت سالم) و (یکپارچگی شخصیت) از دیدگاه آنان نیست، بلکه می خواهیم نشان بدهیم که این مسأله از اساسی ترین مسائل روان شناسی امروز است و به گونه ای بسیاری از نظریه پردازان، گرچه با اندک تفاوت در تعبیر و یا مزاج ل، به حقیقتی یکسان نظر دارند.

شهید مطهری به یگانگی رسیدن شخصیت انسان را گرچه بحثی روانی می داند و با همین دیدگاه نیز آن را بررسی می کند، اما توجه به نظریه ایشان در مورد اصالت فرد و جامعه، به یگانگی رسیدن فرد را در کنار به یگانگی رسیدن جامعه قرار می دهد و رابطه تنگاتنگی بین این دو قائل می شود. ایشان مسأله را این گونه مطرح می کند:

(مسأله به یگانگی رسیدن واقعیت وجودی انسان در یک نظام روانی و در یک جهت انسانی و تکاملی، و همچنین رسیدن جامعه انسان به یگانگی و یکپارچگی در یک نظام اجتماعی هماهنگ تکاملی، و متقابلاً تجزیه شخصیت فردی انسان به قطب های مختلف، و قطعه قطعه شدن واقعیت وجودی او به بخش های ناهماهنگ، و تجزیه جامعه انسان به (من) ها و به گروه ها و طبقات متضاد و متناقض و ناهماهنگ، مسائلی هستند که همواره اندیشه ها را به خود معطوف داشته اند. چه باید کرد که شخصیت انسان از جنبه روانی و از نظر اجتماعی در یک جهت انسانی و تکاملی به یگانگی و وحدت (توحیدی) برسد.) ۳۱

سپس شهید مطهری سه نظریه عمده را در این باره مطرح می کند؛ نظریه ماتریالیستی، ایده آلیستی، و رئالیستی یا اسلامی. در آن زمان تب مارکسیسم اکثر جوانان پر شور را فراگرفته بود و شهید مطهری در زمینه هایی که مربوط بود، دیدگاه ماتریالیستی را نقل و نقد می کرد. در این مسأله نیز که از مسائل مهم و اساسی درباره انسان است، شهید مطهری در قدم اول دیدگاه ماتریالیستی را مطرح می کند:

الف. نظریه ماتریالیستی. این نظریه که تنها به ماده می اندیشد و برای روان هیچ گونه اصلاتی قائل نیست، مدعی است آنچه فرد انسان را از جنبه روانی و جامعه انسانی را از نظر اجتماعی تجزیه و متلاشی می کند و به صورت قطب های ناهماهنگ در می آورد، تعلق اختصاصی اشیاء به انسان (مالکیت) است.

... انسان به واسطه پیدایش مالکیت، از درون خود با خود واقعی اش که خود اجتماعی بود و خود را عین انسان های دیگر احساس می کرد، بیگانه شد و به جای این که خود را (انسان) احساس کند (مالک) احساس کرد و با خود بیگانه شد و کاستی گرفت. (۳۲)

(تنها با بریدن این قید و این تعلق است که انسان بار دیگر به یگانگی اخلاقی و سلامت روانی و هم به یگانگی اجتماعی و سلامت اجتماعی بازمی گردد. حرکت جبری تاریخ به سوی این یگانگی هاست. (۳۳)

دومین نظریه ای که شهید مطهری مطرح می کند نظریه ایده آلیست هاست:

(ب. نظریه ایده آلیستی. این نظریه تنها به روان و درون انسان و رابطه انسان با نفس خودش می اندیشد و آن را اصل و اساس می شمارد. (۳۴)

اما آنان نه مالکیت را، که مملوکیت را *علة العلل* قطعه قطعه شدن روان و تجزیه جامعه انسان می دانند. و معتقدند که تعلق درونی و قلبی انسان به اشیاء، سبب تفرقه ها و تجزیه ها و بیگانگی های انسان است (پست و مقام من) (مال من) و... انسان را تجزیه نمی کند و از خود بیگانه نمی سازد، بلکه (من مال)، (من زن) و (من پست و مقام) است که انسان را از خود بیگانه و شخصیت انسان و جامعه انسانی را متفرق می سازد.

با توجه به این نظریه طبیعی است که راه حل آنان برگشتن از همان راهی است که بشر از آن به بیراهه رفته است:

(برای این که (من) تبدیل به (ما) شود، قطع تعلق اشیاء به انسان ضرورت ندارد؛ تعلق انسان به اشیاء باید بریده شود. انسان را از قید اشیاء رها سازید تا به واقعیت انسانی اش باز گردد، نه اشیاء را از قید انسان. به انسان آزادی معنوی بدهید، از آزاد کردن و رها ساختن اشیاء چه اثری ساخته است؟! به شخص، رهایی و آزادی و اشتراکیت و وحدت بدهید، نه به شیء. عامل توحید اخلاقی و اجتماعی انسان از نوع عوامل آموزشی و پرورشی، مخصوصاً آموزش و پرورش معنوی است، نه از نوع عوامل اقتصادی... (۳۵)

آن گاه شهید مطهری به ارائه نظریه اسلام می پردازد:

(ج. نظریه رئالیستی. این نظریه معتقد است که آنچه انسان را از نظر فردی و اجتماعی تقسیم و تجزیه می کند و عامل اصلی تفرقه و تکثیر انسان است، تعلق انسان به اشیاء است، نه تعلق اشیاء به انسان. اسارت انسان ناشی از مملوکیت اوست و نه (مالکیتش). از این رو برای عامل تعلیم و تربیت، انقلاب اندیشه، ایمان، ایدئولوژی و آزادی معنوی نقش اول را قائل است.)

تا اینجا این دیدگاه نیز همانند دیدگاه دوم به نظر می رسد، اما شهید مطهری به تفاوت این دیدگاه با دیدگاه های دیگر می پردازد:

(ولی این [نظریه] معتقد است که انسان همچنان که ماده محض نیست، روح محض هم نیست، معاش و معاد توأم با یکدیگرند، جسم و روان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، در همان حال که باید با عوامل روحی و روانی تفرقه در پرتو توحید در عبادت و حق پرستی مبارزه کرد، با عوامل تبع یض،

بی عدالتی ها، محرومیت ها، ظلم ها، اختناق ها، طاغوت ها؛ غیرخدا را (رب گرفتن) ها به شدت جنگید.

اسلام چنین منطقی دارد. اسلام که ظهور کرد، در آن واحد به دگرگونی و انقلاب و دو حرکت دست زد. اسلام در آن هنگام که ندای توحید روانی و درونی در پرتو ایمان به خداوند متعال و یگانه پرستی ذات یگانه او را سرداد، فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهم‌واری های اجتماعی را نیز بلند کرد.

(این آیه کریمه قرآن که مانند ستاره در آسمان توحید انسانی می درخشد و همان آیه ای است که رسول اکرم در دعوتنامه هایش به سران کشورها می گنجانید، رئالیسم در واقع بینی و همه جانبه نگری اسلام را ارائه می دهد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾

بیایید به سوی یک سخن، یک تز، یک حقیقت، که برای همه ما و شما یکسان است و با همه نسبت برابر دارد، نه امتیاز خاصی است برای ما و نه امتیاز خاصی برای شما؛ و آن این که خدای یگانه را بپرستیم و جز او هیچ چیز را نپرستیم.

تا اینجا آیه کریمه به یگانگی بخشیدن به انسان ها از راه ایمان واحد و جهت و قبله واحد و ایده آل واحد و به آزادی معنوی رسیدن می پردازد، آن گاه می فرماید:

﴿وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آل عمران/۶۴

بعضی از ما انسان ها بعضی دیگر را (رب) خود - و حال آن که رب همه خداست - قرار ندهیم، به ارباب و بنده تجزیه نشویم، بیایید آن گونه رابطه های اجتماعی غلط را که منجر به این گونه تبعیض ها می شود قطع کنیم. ۳۶

این مقاله تنها تئوری نیست، رهبران اسلام هم در عمل در چنین خطی حرکت می کردند، شهید مطهری از باب نمونه به حکومت علوی اشاره می کند:

(همه می دانیم که علی(ع) پس از عهده دار شدن مسؤولیت، دو کار را وجهه همت و در رأس برنامه خود قرار داد؛ یکی پند و اندرز و اصلاح روحیه و اخلاق مردم و بیان معارف الهی که نمونه اش نهج البلاغه است، و دیگر مبارزه با تبعیضات نژادی. علی تنها به اصلاح درون و آزادسازی معنوی قناعت نکرد، همچنان که تنها اصلاحات اجتماعی را کافی ندانست؛ در دو جبهه دست به اصلاح زد. آری این است برنامه اسلام. ۳۷)

استاد در تبیین مفهوم توحید می نویسد:

(توحید نظری بینش کمال است و توحید عملی (یگانه شدن) انسان است. توحید نظری، دیدن است و توحید عملی، رفتن.)

و در جای دیگر می نویسد:

(از مجموع آنچه گفتیم روشن شد که توحید عملی - اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی - عبارت است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه پرستی خدا، و نفی هرگونه پرستش قلبی،

هواپرستی، پول پرستی، جاه پرستی و غیره، و یگانه شدن جامعه در جهت یگانه پرستی حق از طریق نفی طاغوت ها و تبعیض ها و بی عدالتی ها... ۳۸)

آثار عملی یکپارچگی شخصیت

سپس ایشان با استفاده از یک تمثیل زیبا و گویای قرآنی نمونه شخصیت به یکپارچگی رسیده را با نمونه شخصیتی به یکپارچگی نرسیده می سنجد:

(قرآن کریم در سوره مبارکه زمر آیه ۲۹، تفرق و تشتت شخصیت انسان و سرگردانی او و بی توجهی او را در نظام شرک، و متقابلاً یگانگی و به وحدت رسیدن و یک جهت شدن در مسیر تکامل و واقع شدن او را در نظام توحیدی چنین بیان می کند:

(ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یتویان مثلاً)

خدا مثلی می آورد، مثل مردی که بنده چند فرد بدخوی ناسازگار است (که هر کدام با خشونت و بدخویی او را به سویی فرمان می دهند) و مردی دیگر که تسلیم یک فرد است؛ آیا این دو مانند یکدیگرند؟

انسان در نظام شرک هر لحظه به سویی و به جانب قطبی کشیده می شود، خسی است بر دریا، موج ها هر لحظه او را در جهتی با خود می برند؛ اما در نظام توحیدی مانند یک کشتی مجهز به دستگاه های راهنمایی است، در یک حرکت منظم و هماهنگ، تحت فرمان مقامی خیرخواه. ۳۹)

شهید مطهری در یک ارزیابی اجمالی، نظریات ماتریالیستی و ایده آلیستی و رئالیستی را درباره انسان با هم مقایسه می کند و نتیجه می گیرد که تنها انسان اسلام قادر به پرواز به سوی کمال و تعالی است و شخصیت او به (یگانگی) خواهد رسید:

(انسان مدل نظریه ماتریالیستی چون از درون به آزادی نرسیده و تنها تعلقات بیرونی اش بریده شده، مرغ بی بال و پری است که قید و بند از او برداشته شده، ولی در اثر بی بال و پر بودن قادر به پرواز نیست. اما انسان مدل نظریه ایده آلیستی از درون آزاد است و از بیرون بس ته؛ مرغ با بال و پری است که پایش به جسم سنگینی بسته شده است، ولی انسان مدل نظریه رئالیستی مرغ با بال و پری است که هم وسیله پرواز و هم قید و بندهای سنگین از پاهایش برگرفته شده است. ۴۰)

این فشرده ای از دیدگاه شهید مطهری است درباره به یگانگی رسیدن شخصیت انسان، که تعبیری دیگر از تحقق خود واقعی انسان و رسیدن او به کمال در سایه توحید عملی است، که به سلامت فرد و اجتماع می انجامد.

ماتریالیسم:

بنیاد شخصیت انسان: اجتماعی بالطبع، دارای احساس اصیل (ما)، و احساس (من) نداشتن، در صورت سلامت انسان (جامعه بی طبقه)

سبب چندگانگی شخصیت: به وجود آمدن مالکیت و احساس (من) به جای احساس (ما) (جامعه طبقاتی)

راه حل: از بین بردن مالکیت، ایجاد جامعه بی طبقه و دوباره (ما) ساختن (من) ها.

سه نظریه درباره تشمت و یکپارچگی شخصیت انسان ___ ایده آلیسم :

بنیاد شخصیت انسان: روح و امور معنوی و اخلاق

سبب چندگانگی شخصیت: مملوکیت انسان و تعلق انسان به اشیاء، (نه تعلق اشیاء به انسان، یعنی مالکیت)

راه حل: اصلاح انسان با آزادسازی انسان از مملوکیت اشیاء، و آزادی دادن به او.

رئالیسم (واقع گرایی اسلامی) :

بنیاد شخصیت انسان: انسان، دارای بعد مادی و روحانی است.

سبب چندگانگی شخصیت: مملوکیت انسان نسبت به اشیاء و بی عدالتی در جامعه

راه حل: آزادسازی انسان از مملوکیت اشیاء، ایجاد عدالت اجتماعی و رفع نیازها، به توحید عملی رسیدن در سایه پرستش موحدانه

موجود چند بعدی و سلامت او

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ أََمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ) انسان/۲

اگر همان گونه که گفته شد، ملاک انسانیت و تفاوت او با جانداران در ناحیه بینش ها (علم) و گرایش ها (ایمان) باشد، کمال او نیز به کمال او در این دو بعد وابسته خواهد بود، زیرا انسانیت او وابسته به این دو است

چنان وانمود می شود که ادیان درباره انسان، فقط به رستگاری او در جهان دیگر می اندیشند و کاری به سلامت روانی او ندارند؛ موضوعی که به خصوص در روان شناسی جدید - روان شناسی نیروی سوم، یا روان شناسی سلامت و کمال - مطرح است یعنی سلامت و رسیدن به افق های والاتر انسانی در همین دنیا، که افرادی مثل مزلو، راجرز، آلپورت، فرانکل و . . . از نظریه پردازان مهم آن بوده اند.

هدف در این مکتب این است که انسان بتواند با (خود) و جهان، و آنچه که اطراف او را فراگرفته است به راحتی کنار بیاید و فشارهای روحی و اجتماعی او را از پا نیندازد و جام زندگی را در کام او پرش رنگ نسازد، و بدین سان با (معنی جویی) در زندگی به (خود شکوفایی) و (زندگی بارور) دست یابد. به بیان دیگر: یک بار هدف، رستگاری و فلاح است و زندگی این دنیا به شدت تحقیر می شود، مثل تعالیم برخی از ادیان موجود، و بار دیگر سخن از سلامتی روانی است، بی هیچ توجهی به رستگاری یا حیات اخروی.

اسلام چگونه انسانی را می خواهد پرورش دهد. آیا همانند برخی ادیان، زندگی این جهانی را تحقیر می کند و هیچ ارزشی برای آن قائل نیست؟ تردیدی نیست که در اسلام، رستگاری انسان و حیات اخروی او هدف نهایی است، و در مقایسه تمام زندگی این دنیا با ساعتی از زندگی آن جهان قابل

مقایسه نیست. اما این به معنای بی توجهی به این زندگی نیست، بلکه اسلام، هم رستگاری را به عنوان هدف غایی برای انسان می خواهد و هم سلامت روحی و روانی در این جهان را هدفی ارزشمند تلقی می کند. انسان اسلام چشم به زندگی جاودانه دوخته و خود را برای زندگی م ناسب برای رستگاری در آن جهان آماده می کند، اما در این دنیا نیز از برکات آن گونه سلوک و استراتژی حرکت و مبارزه با تمام موانع بهره مند خواهد شد که او را به آرامش روانی، امیدواری و نشاط و تلاش برساند؛ جامعه سالم، زندگی دل انگیز در پرتو ایمان وامید.

شهید مطهری درباره انسان آرمانی اسلام، یا انسان کامل، مباحث گسترده ای دارد. کتاب های (هدف زندگی)، (تکامل اجتماعی) و (انسان کامل) یادگارهایی ارزشمند در این باره هستند، و حتی در (تعلیم و تربیت) نیز دغدغه استاد همان تربیت انسان برای کمال است. اما استاد توجه داده است که هدف اسلام از کمال انسان فقط رستگاری اخروی نیست، سلامت روانی و اجتماعی او نیز مورد نظر است. و قرآن برای پیروان خود، افزون بر زندگی جاودانه در سرای دیگر، در زندگی این جهانی نیز سلامت روانی و سلامت اجتماعی را می خواهد و در تعلیم خود در نظر دارد.

از این رو هم در آن کتاب ها وهم در سایر آثار خویش، به ویژه (مقدمه ای بر جهان اسلامی) این جنبه را به طور جدی در نظر دارد. به تعبیری روشن تر، انسان سالم قرآنی که او معرفی می کند، در عین حال که به رستگاری می اندیشد، به سلامت فردی و اجتماعی نیز بی توجه نیست، زیرا اقتضای ماهیت انسان که موجودی مادی و معنوی است، پرورش متناسب هر دو بعد است.

شهید با نقل و نقد نظریه فلاسفه، عرفا، مکتب محبت، دیدگاه سوسیالیسم و اگزیستانسیالیسم و مکتب قدرت (و مکتب ضعف) درباره انسان کامل و ایده آل، محدودیت های این دیدگاه را بر می شمارد و در بررسی نهایی، افزون بر نقدهای ویژه بر هر کدام، نقدی هم دارد که بر همه آن دیدگاه ها وارد است، و آن این است که هر کدام از آنها به بخشی از حقیقت توجه داشته اند؛ فلاسفه فقط بر خرد و خردورزی، عرفا فقط بر تزکیه قلب و عشق، با تحقیر خرد، مکتب قدرت، از سופسطائیان گرفته تا بیکن و نیچه فقط بر قدرت توانایی آن هم به گونه ای محدود، یعنی فقط تسلط بر طبیعت، مکتب های هندی و مسیحیت فقط بر محبت، سوسیالیسم بر یکپارچگی اجتماعی (و جامعه بی طبقه) و آزادی انسان از قید مالکیت، و اگزیستانسیالیسم فقط بر آزادی انسان تأکید دارند.

اما نظر اسلام به هیچ یک از اینها محدود نمی شود، عقل یکی از محوری ترین ارزش ها در اسلام است، اما تزکیه و راه دل نیز فراموش نمی شود. اسلام با این که بر محبت تکیه دارد، اما با ستم پذیری نیز سازش ندارد، و انسان از نظر اسلام آن وقت قوی است که علاوه بر صلابت در برابر جبهه بیرونی ناحق، بر خود نیز مسلط باشد، و از سویی به نظر اسلام این مالکیت نیست که جامعه انسانی را از هم می برد و چند پارچه می کند، بلکه مملوکیت انسان در برابر اشیاء است که انسان ها را از هم جدا می کند، و برای یکپارچگی باید هم با ستم ها و نابرابری های اجتماعی مبارزه کرد وهم با مملوک اشیاء شدن. آزادی نیز در اسلام، ارزشی والا است، اما این ارزش، ارزشی مقدمه ای است، یعنی آزادی (وسیله) است، نه (هدف).

نظر اسلام درباره سلامت و کمال انسان

(معلوم شد که اسلام اولاً تک ارزشی نیست، چشمی دارد که همه جا را می بیند، آنچه را که فلاسفه گفته اند، اسلام پیش از فلاسفه گفته است. آنچه را که عرفا دیده اند اسلام بهتر دیده است. آنچه را که مکتب محبت گفته است، اسلام بیشتر گفته. آنچه را که مکتب قدرت دیده، اسلام بهتر دیده است، و در عین حال نقاط ضعف هیچ یک را ندارد.) ۴۱

این نظریه، که انسان را در گستره بیشتر و افق والاتری قرار می دهد و در یکی از ابعاد وجودی خلاصه اش نمی کند، برگرفته شده از متن قرآن کریم است. استاد در هنگام سخن از کمال انسان می گوید، کمال هر موجودی متناسب با وجود خود اوست، کمال فرشته غیر از کمال انسان است، سپس آیه ای از قرآن را که این نظریه از آن برداشت شده است بیان می کند:

(تفاوت انسان (با فرشته و حیوان) به دلیل همان ترکیب ذاتش است، که در قرآن آمده است: (انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه) انسان/۲

ما انسان را از نطفه ای آفریدیم که در آن مخلوط های زیادی وجود دارد.

مقصود این است که استعدادهای زیادی به تعبیر امروز در ژن های او هست... (انسان را از) نطفه ای که مجموعی از مشج ها یعنی استعدادهای گوناگون و ترکیبات گوناگون است خلق کردیم... .

بنابراین، از این بیان قرآن معلوم می شود که کمال انسان به دلیل همین (امشاج بودن)، با کمال فرشته فرق می کند.) ۴۲

شهید با چنین درکی روشن از قرآن کریم درباره انسان، دیدگاه های افراطی و تفریطی درباره انسان را نقل می کند و آنها را بیشتر مانند کاریکاتور می داند تا تصویری کامل از انسان، به همین دلیل به بعد روانی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی زندگی انسان تکیه می کند و کمال و سلامت انسان را در گرو (تعادل) و (توازن) رشد هر دو بعد می داند:

(کمال انسان در تعادل و توازن اوست، یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون - هر استعدادی که می خواهد باشد - آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد که علما می گویند اساساً حقیقت عدل به (توازن) و (هماهنگی) بر می گردد، مقصود از هماهنگی در اینجا این است که در عین این که همه استعدادهای انسان رشد می کند، رشد هماهنگ باشد.)

شهید سپس نمونه هایی از افراط و تفریط در رشد یک ارزش خاص را در جامعه یا افراد به طور گسترده ذکر می کند. از جمله گرایش افراطی به ارزش عبادت بدون در نظر داشتن ابعاد دیگر، یا (خدمت به خلق) یا (آزادی) و یا عشق به تعبیر متصوفه را که اگر چه هر کدام بی تردید ارزش است، اما فراموش کردن ابعاد دیگر یعنی رشد یک سویه.

استاد شهید با نشان دادن منطق قرآن و نمونه ای مانند ابراهیم(ع) و منطق نهج البلاغه و همه بعدی بودن امام علی(ع)، انسان کامل و همه جانبه اسلام و قرآن را معرفی می کند.

با توجه به آنچه گفته شد انسان کامل از دیدگاه ایشان، انسان سالم با دیدگاه روان شناختی نیز هست. یعنی رستگاری، سلامت روانی و جامعه سالم را با هم در نظر دارد. و اینها همه در سایه بندگی و ایمان خالص، ستم ستیزی در جامعه و بهره گیری درست و هماهنگ از تمام نیروهای خ دادادی خود، و از راه تعالی و رشد روحی و روانی خود و خدمت به خلق خدا، و در پرتو ایمان و اخلاص ممکن است. با تفکر و تعقل، درک و عشق، محبت به انسان ها و توانایی رویارویی با ستم و فساد، و نیز نیروی کنترل غرائز خویش و راهنمایی آنها به سوی ارضای صحیح و منطقی. استاد شهید آن گاه با سربلندی این دیدگاه کامل را درباره انسان سالم و کامل، دلیل حقانیت و الهی بودن اسلام می شمارد:

(منطق بسیار مشخص و بسیار روشن به ما نشان می دهد که اسلام مکتب جامع و کامل است. اینهاست که به ما ثابت می کند اسلام از طرف خداست.) ۴۳

از سویی همین جامعیت و کمال دیدگاه اسلام درباره انسان و ارزش های انسانی، دلیل حقانیت نبوت حضرت محمد بن عبدالله (ص) نیز هست:

(مگر نه این است که این مکتب هایی را که گفتیم، همه را نوابغ درجه اول دنیا گفته اند و ارائه داده اند، ولی می بینیم همگی در مقابل مکتب اسلام رنگ می بازند. پیغمبر هر چه نابغه بود - تازه نابغه ای که به مکتب نرفت و خط نوشت - محال و ممتنع بود که یک مغز خودش بت واند این گونه حرف بزند. معلوم است که از ما فوق قدرت انسان ها الهام گرفته است و واقعاً از ناحیه خداست. این مکتب بر تمام مکتب های دیگر می چربد؛ با مقایسه اسلام با مکتب های دیگر است که ارزش این مکتب - آن چنان که باید و شاید روشن می شود.) ۴۴

۱. ابراهام هارولد مزلو، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۱۱.
۲. همان.
۳. همان، ۱۱۳.
۴. همان، ۱۱۲.
۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (وحی و نبوت)، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۳ / ۱۸۳.
۶. همان.
۷. همان، ۷۳.
۸. همو، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ۲ / ۱۹۲.
۹. همان، ۲ / ۱۹۳.
۱۰. همان، ۲ / ۱۹۲.
۱۱. همان.
۱۲. همان ۲ / ۱۹۸.
۱۳. همو، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۲ / ۲۸.

۱۴. همان، ۲۰۵/۲ (انسان در قرآن).
۱۵. همان، ۲۸۲/۲.
۱۶. همان، ۲۲/۲.
۱۷. همان، ۲۸/۲.
۱۸. جهانی از خود بیگانه، ۱۰۰، به نقل: شهید مطهری، مجموعه آثار، ۲۷۸/۲.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۳۹/۲، (انسان و ایمان).
۲۰. همان، ۳۹/۲.
۲۱. همان، ۴۳/۲.
۲۲. همان، ۳۸/۲.
۲۳. همان، ۴۹/۲.
۲۴. همان، ۴۴/۲.
۲۵. سیامک خدا رحیمی، مفهوم سلامت روان شناختی، مشهد، انتشارات جاودان خرد، ۳۳.
۲۶. مفهوم سلامت روان شناختی، ۴۲.
۲۷. همان، ۴۱.
۲۸. همان، ۵۹.
۲۹. ابراهام هارولد مزلو، به سوی روان شناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۴۱.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۰۶/۲، (جهان بینی توحیدی).
۳۱. همان، ۱۰۷/۲؛ انسان کامل، ۳۰۶ به بعد.
۳۲. همو، مجموعه آثار، ۱۰۸/۲؛ انسان کامل، ۳۰۷.
۳۳. همو، مجموعه آثار، ۱۰۸/۲.
۳۴. همان ۱۰۹/۲؛ انسان کامل، ۳۱۰ و ۳۱۴.
۳۵. همان، ۱۱۰/۲ - ۱۱۱؛ انسان کامل، ۳۱۹.
۳۶. همو، مجموعه آثار، ۱۱۲/۲.
۳۷. همان، ۱۰۴/۲.
۳۸. همان، ۱۱۷/۲.
۳۹. همان، ۱۱۶/۲.
۴۰. همو، اسلام و مقتضیات زمان، ۴۶/۲.
۴۱. همو، انسان کامل، انتشارات صدرا، ۳۵۲.
۴۲. همان، ۴۰.
۴۳. همان، ۴۱.
۴۴. همان.